

هدف بعثت انبیا چیست؟ آیا دین برای دنیاست یا دنیا برای دین؟ هدف دین اصلاح دنیاست یا رستگاری آخرت؟ آیا بین این مقولات تفکیک و تمایز و احیاناً تعارضی وجود دارد یا خیر؟ و... آیا بین دینت و سیاست رابطه هست یا باید بین این دو تفکیک و تمایز قائل شد؟ آیا پرداختن به اصلاح دنیا انسان را از خدا و آخرت دور می‌کند و یا اصلاح دنیا لازمه تقرب به خدا و رستگاری آخرت است؟ و بالاخره نقش و کارکرد دین چیست؟ سؤالاتی از این قبیل موضوع بحث و گفت‌وگوی روشنفکران و صاحب‌نظران جامعه ما در چند سال اخیر بوده است و هر کس از موضع و منظر خود به این موضوعات پرداخته و احیاناً پاسخی داده است. مرحوم مهندس مهدی بازرگان از جمله صاحب‌نظران و اسلام‌شناسانی است که در تاریخ ۷۱/۱۱/۱ در انجمن اسلامی مهندسين سخنرانی مسوطی تحت عنوان «آخرت و خدا؛ هدف بعثت انبیا» ایراد کردند که با واکنشهای موافق و مخالف و تعبیر مختلفی از جانب دوستان و آشنایان و دیگر صاحب‌نظران و حتی نشریات روبه‌رو شد. برخی از دوستان و همفکران ایشان بر این نظرند که گفته‌های مهندس نه تنها تعارضی با نظرهای گذشته ایشان ندارد، بلکه شرح و تفصیل آثار گذشته ایشان است و فقط خواسته‌اند با ابزارانگاری دین که موجب سوءاستفاده از دین شده است، مبارزه کنند. برخی از دوستان ایشان نیز در عین تأیید این نظر، پارهای از استدلالات یا عناوین و یا نتایج نظرهای ایشان را رد می‌کنند. بعضی از شخصیتها و نشریات از جمله کیان، معتقدند که مهندس بازرگان در افکار خود تجدید نظر کرده است و آن را «تحول مهم» و «رویکرد

ثبات

مراد همتی

جدید» می‌نامد. با نگاهی به سخنرانی «آخرت و خدا؛ هدف بعثت انبیا» و آثار مکتوب قبلی آقای بازرگان و مقابله و مقایسه آنها به داوری می‌پردازیم تا مشخص شود که آیا مهندس بازرگان در افکار خویش تجدیدنظر کرده است و یا نظرهای اخیر ایشان امتداد و شرح آثار گذشته‌شان می‌باشد؟

خدا و آخرت

موضوع کلیدی و مهم سخنرانی ایشان همان‌طور که از عنوانش پیداست، آخرت و خدا می‌باشد و هدف و غایت و گوهر دین و دینداری را خدا و آخرت می‌داند و رسالت انبیا را در این دو خلاصه می‌کند:

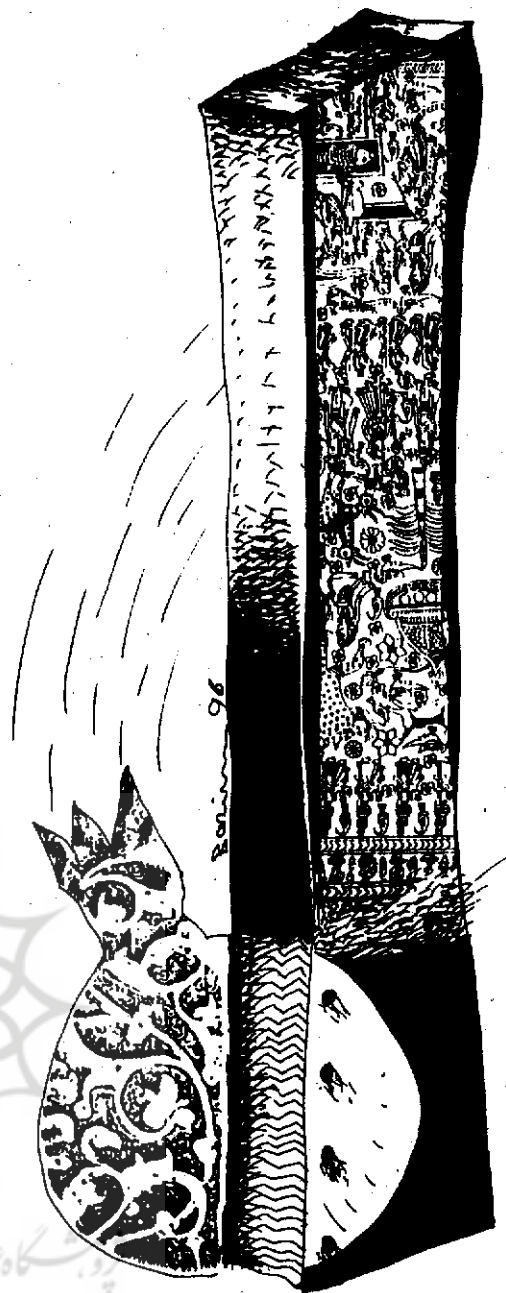
۱- انقلاب عظیم و فراگیر علیه خودمحوری انسانها برای

سوق‌دادن آنها به سوی آفریدگار جهانها.

۲- اعلام دنیای آینده جاودان بی‌نهایت بزرگتر از دنیای فعلی.

سراسر این سخنرانی تأکید و تمرکز روی خدا و آخرت است و

بقیه مسائل حالت فرعی و عارضی دارد.



اشاره

گفتار مرحوم مهندس مهدی بازرگان تحت عنوان «آخرت و خدا؛ هدف بعثت انبیا» که در شماره ۲۸ کیان انتشار یافت، به تدریج بر فضای دین‌پژوهان و روشنفکران دینی سایه می‌افکند.

یکی از ویژگیهای این گفتار مرحوم بازرگان، بازتولید پرسشهایی است که علاوه بر شخصیتی نظیر مهندس بازرگان، اذهان دینداران متعهد و مسئول را به خود مشغول کرده است.

شاید نتوان به دقت مشخص کرد که فوجام گفتار «آخرت و خدا...» چه جایگاهی در سیر تحولات فکری مهندس بازرگان داشته است و آیا رویکرد ایشان یک تجدیدنظر در روال فکری او محسوب می‌شود یا خیر. اما در این نکته تردیدی نیست که این گفتار حداقل نوعی تأمل تازه در باوری بود که مرحوم بازرگان خود از بنیان آن به شمار می‌رفت. بحثهایی که اینک پیرامون «آخرت و خدا...» مطرح شده، و مقاله زیر از زمره آنهاست - خواهی نخواهی نوعی همدلی با آن تأمل تاریخی محسوب می‌شود که نتایج آن می‌تواند برای مباحث مورد علاقه دینداران سودمند باشد.

پیش از پرداختن به مسأله سیاست و حکومت، بهتر است راجع به نکته کلیدی تفکر ایشان، یعنی خدا و آخرت تأملی داشته باشیم و با مروری بر آثار سی، چهل سال پیش ایشان ببینیم که آیا یک نظریه جدید و حاصل یک تجدید نظر و تحول فکری است یا اینکه در آثار گذشته ایشان نیز خدا و آخرت نقش اصلی و محوری داشته است. ایشان در کتاب راه طی شده هدف بعثت انبیا را در سه ماده خلاصه می‌کند:

- ۱- دنیا را خدائی است واحد ۲- بشر مقید به وظایف و آدابی می‌باشد ۳- پس از مرگ بهشت و جهنمی در کار است. ۲
- در توضیح این سه اصل که هدف بعثت انبیاست می‌گوید:
- پیغمبری ظاهر می‌شود که طبق برنامه قبلی ابتدا آیات خدا یعنی دلایل توحید و شواهد قیامت را دیده به مردم می‌خواند. پس از آن در صدد تزکیه خلائق از لوث مفاسد و معاصی برآمده بر قلوبی که کم‌وبیش مواج با حق و معصوم از خطا شده‌اند تعلیم کتاب و حکمت می‌نماید. ۲

ایشان در کتاب چهار مقاله در مقاله «خدا در اجتماع» همین تأکید و تمرکز را روی خدا و آخرت دارد و هدف دین را خارج از آنها نمی‌داند و هر چیزی را جز خدا و آخرت هدف قرار بگیرد، موجب ضلالت و گمراهی دانسته است. در مجموع در آثار سی، چهل سال پیش ایشان نیز خدا و آخرت هدف و غایت و مبدأ و مقصد دین تلقی می‌شده و هسته مرکزی تفکر ایشان بوده است.

کسانی که مدعی‌اند مهندس بازرگان با خلاصه کردن هدف بعثت انبیا به آخرت و خدا در افکار خود تجدیدنظر کرده است، به سخنانی از ایشان در «آخرت و خدا» استناد می‌کنند که ظاهراً با افکار گذشته ایشان در تناقض است، نظیر تفکیک دین از سیاست و نداشتن برنامه اصلاح دنیا و ندادن برنامه و راه و رسم زندگی و حل مسائل فردی و اجتماعی و... حال با استناد به این سخنرانی و آثار و مکاتبات قبلی ببینیم آیا چنین است یا خیر؟ آثار گذشته ایشان خصوصاً کتاب بعثت و ایدئولوژی را که مطالعه می‌کنیم، نه تنها دین با سیاست رابطه دارد، بلکه ترسیمی از یک حکومت اسلامی که متکی به جهان بینی و ایدئولوژی اسلامی است، به وضوح مشاهده می‌شود و حتی اهمیت آن از نگاه ایشان به قدری است که بر نماز و روزه هم تقدم دارد:

اسلام نه تنها بی طرف و بی‌علاقه نسبت به سیاست و اداره اجتماع نبوده است بلکه مسأله حکومت یا «ولایت» را از اهم مسائل دینی می‌داند و شرکت مسلمانان را در انتخاب والی و مشارکت او در اجتماع امت و مراقبت از حکومت را در ریف نماز و روزه و بلکه مقدم بر آنها می‌شمارد. ۲

زیرا از دیدگاه ایشان قرآن و سنت دستورات اکید در امور اجتماعی و سیاسی دارد:

در اسلام از قدم اول، ایمان و عمل توأم بود و دین و سیاست (به معنای اداره امت) پاهای هم پیش می‌رفت. قرآن و سنت سرشار از آیات و اعمال مربوط به امور اجتماع و حکومت هستند و... ۵

ایشان در همین اثر می‌گویند دین از سیاست تفکیک پذیر نیست و با

فکر دینی بازرگان

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رابطه دین و سیاست

پس از اینکه مشخص شد خدا و آخرت از دیدگاه مهندس بازرگان هدف بعثت انبیاست، اکنون نوبت آن است که ببینیم آیا این هدف در تناقض با امور دنیوی و اصلاح انسان و جامعه و سیاست است و درس رهبانیت و تصوف می‌دهد و انسان را تارک دنیا می‌کند یا اینکه اصلاح دنیا و جامعه و سیاست در ارتباط با هدف انبیاست و حتی دخالت در سیاست و حکومت و اصلاح جامعه و مبارزه با ظلم لازمه دیانت و توحید و رستگاری آخرت است؟ آیا مهندس بازرگان به ارتباط دیانت و سیاست معتقد است یا به تفکیک دین از سیاست؟ و آیا ایشان قبلاً به مرز مشترک دین و سیاست معتقد بوده است و اینکه چنان که بعضی می‌پندارند به تفکیک و تغایر این دو اعتقاد دارد و با هدف قراردادن آخرت و خدا، دین و دنیا یا دین و سیاست را از هم جدا کرده و مبارزه با ظلم و استبداد را امری غیردینی و بشری می‌داند که هیچ ارتباطی با خدا و آخرت ندارد؟ آیا مهندس در این قسمت از تفکرات خود تجدیدنظر کرده است یا اینکه نظرهای او در سخنرانی «آخرت و خدا» در امتداد و ارتباط با نظرهای گذشته ایشان است؟

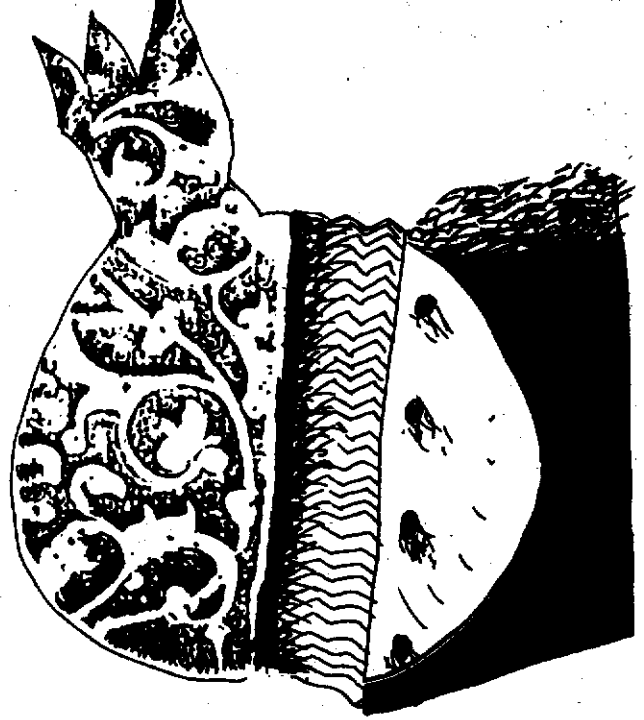
تفسیر آیه دوم سوره جمعه، ضمن برشمردن ویژگیهای حکومت اسلامی، ترسیمی زیبا از آن ارائه کرده، در جمع بندی می‌گوید:

یعنی بطور خلاصه حکومتی است مردمی، ملی، ارشادی، آزاد، انتخابی، شورانی و الهی ضمن آنکه حائز امتیازات حکومتی خلیف، لیرال و دموکراتیک است. ۶

از نظر مهندس بازرگان مبارزه با ظلم و استبداد به هر شکل و دفاع از حق و برای رضای خدا و فی سبیل الله، یک فریضه دینی و عبادت تلقی می‌شود:

جنگ و جهاد عبادت است و عبادت برای قبول شدن باید قربتالی الله یعنی صرفاً برای نزدیکی به خدا باشد، و الا نه تنها پذیرفته نمی‌شود بلکه بگونه شرک و گناه به حساب می‌آید اگر رضای خدا و مصلحت و حق اقتضا نکرد نباید دست به جنگ زد.

مبارزه و دفاع از حق آن قدر عبادت و فریضه دینی است که حضرت امیر می‌فرماید خداوند روز قیامت سه کس را از بهشت محروم می‌کند: آن کس که ظلم کند و آن کس که به ظالم کمک کند و آن کس که قبول ظلم کند. ۷



تا به اینجا مشخص شد که هدف اسلام، خدا و آخرت است، اما این اهداف نه تنها مغایرتی با دخالت در سیاست و امور دنیایی و حتی تشکیل حکومت ندارد، بلکه به عکس چون تقرب به الله و رستگاری در آخرت در خلأ انجام نمی‌گیرد و برای سیرالی‌الله باید با موانع و آفات توحید مانند فردپرستی و اطاعت از طاغوت و... حتی نوع پرستی و اصول پرستی هم مبارزه کرد و همه اعمال و کارها باید فی سبیل الله باشد، دین باید در امور سیاسی و حکومتی هم دخالت کند و امر و نهی داشته باشد و قوانین و اصول اصلی و اساسی و ضوابط آن را تعیین نماید. به قول مهندس بازرگان:

اگر دین سیاست را در اختیار و امر خود نگیرد، سیاست دین را مضمحل خواهد کرد یا در سلطه اقتدار خود خواهد گرفت: چون کار دیگری نمی‌تواند بکند.^۸

پس اصول و ضابطه‌های دینی می‌تواند به‌مثابه جهان‌بینی و ایدئولوژی، خطوط زندگی فردی و اجتماعی را تعیین نموده، با توجه به آن ضابطه‌ها و جهان‌بینی و اصول ارائه شده مسائل فردی و سیاسی و شکل حکومت را اجتهاد کند. البته این اجتهاد و ابتکار امری بشری و نسبی و عصری است و امکان خطا و اشتباه در آن هست، به همین دلیل قابل انتقاد و تجدیدنظر می‌باشد، مهندس بازرگان نیز بر این نظر صحنه گذاشته و می‌گوید:

در سال ۱۳۴۳ بحث روی ایدئولوژی و سیستم حکومتی و نظام اجتماعی اسلام رفت و کتاب «معتد و ایدئولوژی» به این منظور منتشر گردید که نشان داده شود چگونه می‌توان از قرآن و سنت جواب مسائل اجتماعی و سیاسی و آنچه را که احزاب به‌عنوان ایدئولوژی عرضه می‌نمایند استخراج و ارائه نمود.^۹

پس مسلمان می‌تواند با توجه به اصول توحیدی و بر مبنای امر بالمعروف و نهی عنکر قرار دادن خدا و آخرت در همه مسائل و امور اجتهاد کرده و اظهار نظر نماید و برنامه بریزد. به تعبیر مهندس بازرگان: خدا و امر خدا هم (طبق تعریف و توصیفی که مثلاً در قرآن می‌شود) می‌تواند هدف باشد. هدفی که ضمناً و همان‌طور که گفته‌ام شامل تمام هدفهای اعلای بشری است. بنابراین دلیل ندارد چنین

عقیده (با فرضیه) نتواند منطقی در هر مسأله و مورد، اظهار نظر و عقیده نماید و راه خاص خود را نشان دهد.^{۱۰}

پس از این بررسی اکنون به دیدگاه سیاسی مهندس بازرگان در سخنرانی «آخرت و خدا» می‌پردازیم تا با مراجعه به آن ببینیم که ایشان در واپسین سالهای عمر خود راجع به سیاست و رابطه آن با دیانت چگونه می‌اندیشید. ظاهراً ایشان نه دخالت در سیاست را رد می‌کند و نه تشکیل حکومت اسلامی را امری غیردینی و محال می‌داند. مهندس در سخنرانی آخرت و خدا در تفسیر لاله‌الاله می‌گوید:

اگر کلمه طیبه لاله‌الاله را که چکیده آیین و کلید رضوان است نگاه کنیم با گفتن آن تندرست‌ترین و فراگیرترین شعار سیاسی را ادا کرده‌ایم و به جنگ تمام پادشاهان و فرمانروایان و دیکتاتورهای تاریخ و نظامهای سیاسی و ایدئولوژی‌های دنیا رفته‌ایم. ورود و دخالت در سیاست از این بیشتر نمی‌شود.^{۱۱}

نظیر چنین تعبیر و تفسیری نیز در معتد و ایدئولوژی دارد:

فرضیه خدا و عقیده لاله‌الاله بطور طبیعی و بنیهی تساوی مردم و عدم تمکین از هر مقام و مقرراتی جز ذات پروردگار را همراه دارد و چون با فرضیه دفاع از نفس و اقامه جماعت و حقوق و حدود و با وظیفه امر معروف و نهی از منکر جمع شود وجود یک حکومت مقتدر عادل را که از خود مردم و زیر نظارت مؤمنین باشد، به دنبال می‌آورد.^{۱۲}

ایشان در «آخرت و خدا» ایجاد و تشکیل حکومت و جامعه دینی را تأکید کرده و گفته‌اند:

ضرورت یا لاقفل تأثیر مثبت محیط توحیدی مساعد برای نشو و نمای افراد آزاده و مستقل و مؤمنان با کرامت مورد قبول است. همچنین ایجاد «جامعه دینی» جهت پدید آمدن «انسان دینی».^{۱۳}

آقای بازرگان باز هم در همین سخنرانی تشکیل دولت اسلامی و جامعه دینی را به دست مسلمانان مخلص و مستقل تأیید می‌کند و نشان می‌دهد که دین راجع به امور اجتماعی و سیاسی نظر دارد و دخالت می‌کند و باید هم چنین باشد و الا همان‌طور که قبلاً از قول ایشان آوردیم، سیاست دین را از بین خواهد برد و یا تحریف خواهد کرد. ایشان در این مورد می‌گویند:

اگر دولت و حکومت حق دین‌ساز و انسان‌ساز نیست، انسان دیندار و خداپرست واقعی، دولت حق‌ساز هست. بنابر فرمایش نبوی «کَيْفَ تَكُونُونَ يَوْمَ عَلِيكُمْ». یک امت مؤمن و ملت آزاده مستقل و مؤمنان با کرامت، به وجود آورنده و تشکیل‌دهنده یک دولت اسلامی صحیح و «جامعه دینی» هستند.^{۱۴}

اما در این سخنرانی نظرها و مباحثی مطرح شده که ابهامها و قیل و قالها و داوریهای موافق و مخالف را دامن زده است. از جمله، تفکیک دین از سیاست و جدایی دین و حکومت و عدم سفارش و دستورهایی برای اصلاح دنیا و... مثلاً ایشان در این سخنرانی می‌گوید:

قرآن که شمره و خلاصه دعوت و زبان رسالت است نه تنها سفارش و دستور برای دنیای ما نمی‌دهد، بلکه ما را ملامت می‌کند که چرا این اندازه به دنیا می‌پردازید و آخرت را که بهتر است و ماندگارتر، فراموش و رها می‌کنید: بَلْ تُؤَفِّرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا، وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأَبْقَى (سوره اعلی)، کَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْمَاجِلَةَ وَ تَذَرُونَ الْآخِرَةَ (قیامه).^{۱۵}

ایشان مضامینی نظیر آن را در این سخنرانی، به وفور به‌کار می‌برد

از آنجا که مکاتب توحیدی و رسالت انبیا و شریعتها نه برای جوابگویی به مسائل علمی و عملی جهان بی‌نهایت گسترده و مرموز به‌وجود آمده است و نه به منظور درمان دردهای آدمی و مشکلات دنیایی نازل گردیده است و چنین انتظار و ادعا پشتوانه محکم و مستندی در کتاب و سنت نداشته و صرفاً مخلوق آمال و افکار بشری است... ۱۶

چنان‌که دیدیم ایشان ابلاغ پیام و انجام کارهای اصلاحی دنیا را دور از شأن خداوند می‌دانند و برنامه اصلاحی دنیایی داشتن را تنزل مقام پیامبران در سطح مصلحین خوانده و مدعی‌اند که اصلاح دنیا هدف و وظیفه ادیان نیست و دین، دستورالعمل جامع سیاسی و اقتصادی ندارد و ایدئولوژی دینی به لحاظ سیاسی و اجتماعی و حتی جهانبینی کافی نیست و این کافی نبودن نه تنها ایراد و نقصی نیست، که حتی حسن دین است:

به این ترتیب چنانچه آخرت و خدا را برنامه اصلی بعثت انبیا بدانیم و امر اصلاح دنیا هدف و وظیفه ادیان الهی نباشد، دیگر ایراد و نقصی برای ادیان نخواهد بود که گفته شود در اصول و احکام دین همه مسائل و مشکلات زندگی و دستورالعملهای جامع و کامل سیاسی و اجتماعی و اقتصادی مورد نیاز جوامع وجود ندارد. یا بگوییم که یک ایدئولوژی صرفاً دینی می‌تواند به لحاظ سیاست و مدیریت و اقتصاد یا به طور کلی دنیاشناسی و جهانبینی انسانی - فلسفی و فنی، کامل و کافی نباشد. ۱۷

نمی‌توان انکار کرد که در سخنان نقل شده از ایشان اشکالات و ابهاماتی وجود دارد. بدین توضیح که درست است که هدف دین و رسالت انبیا خدا و آخرت است و دعوت انبیا برای ایمان به خدا و قیامت می‌باشد، اما خداپرستی و توحیدگرایی نه تنها مانع مبارزه با ظلم و ستم و استبداد نیست، بلکه چون طاغوت آفت توحید است و مانع یکتاپرستی است، پس دفاع از حق و مبارزه با ظلم، لازمه خداپرستی است. و برخلاف نظر مهندس در تفسیر آیه ۵۷ سوره حدید «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات...» صرفاً نمی‌توان و نمی‌شود مردم در اخلاق و آداب و درون خود قسط را پیاده کنند، مگر اینکه شرایط پیاده‌کردن آن نیز در اجتماع هم فراهم شود و در این آیه هیچ حد و حصری مبنی بر فردی بودن و اخلاقی بودن قیام به قسط وجود ندارد.

بلکه برعکس آموزه‌های انبیا و اصول ضابطه‌های توحیدی می‌تواند میزان و معیار حرکت و جنبشهای عدالت‌طلبانه شود و با توجه و تمسک به اصول می‌توان استراتژی‌ها و برنامه‌های قیام به قسط را انتخاب و اتخاذ کرد. هدف قرارداد خدا و آخرت و تقرب به خدا در خلأ انجام نمی‌گیرد، به همین دلیل در قرآن هم دستور مبارزه با ظلم هست: «اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا و ان الله علی نصرهم لقدیور» (حج/۳۹) «اعلام شد به آنان که پیکار کنند به سبب آنکه به آنان ستم کرده‌اند» «و پدرستی که خدا بر یاری آنان هر آینه تواناست». هم امر و دستور به عدل و قسط چه در مقیاس فردی و اخلاقی و چه از جنبه‌های اجتماعی و سیاسی و حتی قضایی وجود دارد: «قُلْ اَمْرٌ رَبِّی بِالْقِسْطِ» (اعراف/۲۹) «بگو امر کرد پروردگار من به قسط»، «وَ اَبْرُؤُا لِعَدْلِی بِنِکْمٍ» (شوری/۱۵) «و فرموده شدم که عدالت کنم میان شما».

آیات زیادی در قرآن مبنی بر قیام به قسط و قضاوت بر مبنای قسط و عدل وجود دارد. در همین آیات هم هیچ حد و حصری مبنی بر فردی یا اخلاقی بودن صرف وجود ندارد و امر به عدل و قسط می‌تواند

و با توجه به آیات دیگر باید در وجوه مختلف اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و قضایی در نظر گرفته و بررسی شود. بین اصلاح دنیا و رستگاری آخرت نه تنها هیچ تغایری نیست، بلکه اصلاح دنیا و ایجاد و استقرار عدل و قسط لازمه یکتاپرستی و فلاح اخروی است. پس دنیا امتداد آخرت و پل ارتباط آن است. اما آنچه که مذموم و مردود است، دنیاپرستی و هدف قراردادن دنیاست که انسان را تا گورستان، زیاده طلب و تکاثرجو می‌کند و موجب غفلت از خدا و آخرت می‌شود. یک اما وجود دارد و آن هم این است که به‌قول مهندس همه این اعمال باید فی سبیل الله باشد و به‌خودی‌خود حتی برقراری عدل نیز اصالت ندارد. دیدیم که مهندس بازرگان در همین سخنرانی «خدا و آخرت» دخالت در سیاست را قبول دارد و لا اله الا الله را سیاسی‌ترین شعارها می‌داند. حال ببینیم چرا در سخنان اخیر ایشان که نقل کردیم، اشکالات و ابهاماتی وجود دارد. تمام هم ایشان مصروف توضیح و تشریح دو مسأله و مشکلی است که هم گریبانگیر جامعه ماست و هم دین را مخدوش می‌کند.

اولین مسأله این است که دین وسیله رسیدن به قدرت و حکومت نیست؛ یعنی دین برنامه یا استراتژی کسب قدرت و حکومت نبوده و نیست و به تعبیر ایشان:

... و اصولاً نبوت و حکومت دو امر یا دو شغل کاملاً مجزا و متفاوت با دو منشأ یا دو مبنای مختلف غیرقابل تلفیق در یکدیگر بوده و در آن مراجعه و مصالحه و مشورت با مردم را شدیداً منع و بلکه ملامت می‌نماید... اما آنجا که پای اداره امت و امور دنیایی مردم پیش می‌آید قانون و دستور «و شاورهم» حاکم بوده است. ۱۸

باید بین مفاهیم مختلف و متعدد سیاسی فرق گذاشت؛ حکومت و مدیریت و قدرت بخشی از مفاهیم سیاسی است و کار حزبی یا پارلمانی مفهومی دیگر است و مبارزه با استبداد یا حکومت نیز یکی از مفاهیم سیاسی است. اگر مهندس بازرگان سخن از تفکیک دین از سیاست می‌گوید منظور این است که رسالت و حکومت، یکی نیست و دین ابزار کسب قدرت و حکومت نیست و حتی برنامه‌ریزی برای احراز آن نیز نمی‌باشد. زیرا حکومت و مدیریت جامعه، خود ابزار و وسیله است و از خود اصالت و قداستی ندارد. لذا انبیا فرستاده شده‌اند که دین حق را ابلاغ کنند، یعنی مبلغ و میسر و منذرند و فرستاده نشده‌اند که حکومت کنند و یا کسانی را به حکومت برسانند. ایشان در توضیح این معنی می‌گویند:

مسلم است که اگر امام حسن ع خلافت را ملک شخصی و ماموریت الهی یا نبوی می‌دانست به خود اجازه نمی‌داد آن را به دیگری صلح کند. همان‌طور که رسول اکرم ع نبوت و رسالت الهی را در معرض صلح قرار نمی‌داد و هیچ‌یک از امامان ما امامت خود را به مدعی واگذار نمی‌کردند. از نظر امام حسن خلافت به معنای حکومت و مباشرت امور امت، از آن مردم بود. ۱۹

به‌نظر مهندس بازرگان:

اگر دین و دولت به دست رهبران شریعت تصرف شود و دین و سیاست ادغام شوند، عملاً دین از دولت فرمان می‌گیرد و دین ابزار تأمین قدرت و ثروت و شهوت می‌شود و... بدعتها و انحرافها در دین وارد می‌شود و خداپرستی با اطاعت بی‌چون‌وچرای خلیفه، تبدیل به شخص‌پرستی و شرک می‌شود و تفرقه و خفت و خرابی در بنیاد اسلام به‌وجود می‌آید. ۲۰

به این ترتیب حکومت و سیاست اصالت پیدا می‌کند و دین ابزار

می‌شود و حتی خدا و آخرت فرع بر حکومت و قدرت می‌شود. زبان دین برای دنیا و ادغام دین و حکومت این است که دین تابعی از متغیر نیازهای حکومت می‌شود و اگر مصلحت نظام اقتضا کند، تا تعطیل توحید هم پیش می‌روند.^{۲۱} در این صورت حکومت یک وظیفه الهی تلقی می‌شود و افراد به نمایندگی دین و خدا حکومت می‌کنند و مخالفت که هیچ، حتی انتقاد و اشکال و اصلاح نیز مخالفت با دین تلقی می‌شود. وقتی دین و حکومت ادغام شوند، حکومت نیز خود یک رسالت و هدف می‌شود و در آن صورت رهبران شریعت اجراز قدرت و حکومت را جزء وظایف دینی خود می‌دانند. مهندس در این مورد می‌گوید:

وقتی فرض بر این باشد که تمثیت امور دنیا و اداره امتها جزء برنامه بعثت است، قهراً رهبری و حکومت باید به دست کارشناسان شریعت قرار گیرد.^{۲۲}

وقتی دین وسیله‌ای برای احراز حکومت تلقی شود و برنامه‌ای باشد برای حکومت یا به حکومت رساندن قشری خاص، آن‌گاه این نتیجه به دست می‌آید که باید پاسخ همه مشکلات فردی و اجتماعی و امور جزئی روزمره و حوادث جاریه در دین وجود داشته باشد و دین شامل همه چیز یا همه مسائل و مشکلات و به قول فقها امور مستحله نیز باشد و برای هر چیزی در قالبهای فقهی جاری پاسخی آماده داشته باشد. که در این صورت به قول مهندس بازرگان موجب تنبلی ذهنی و عدم احساس نیاز به کسب دانشهای جدید می‌شود و گمان می‌رود که پاسخ همه مسائل مبتلا به جامعه در احکام شرعی و فقهی وجود دارد و لذا جامعه نیازی به علم و مدیریت علمی و فنی ندارد و همان مدیریت فقهی کفایت می‌کند. در صورتی که احکام فقهی ما پاسخی به مسائل جامعه قبیله‌ای و روستایی است و احکامی نظیر اجاره و مضارعه و مضاربه و مساقات و... در سطح معاملات ابتدایی و فردی دارد و نمی‌تواند مشکلی از اقتصاد صنعتی و روابط بین‌المللی حل کند. نتیجه اینکه انبیا فرستاده نشده‌اند تا حکومت کنند و یا دستور حکومت گروه یا قشری خاص را به بشر بدهند و دین، به قول مهندس بازرگان برای این نیست که درس حکومت و اقتصاد و مدیریت بدهد، بلکه شکل حکومت، امری نسبی و عصری است و تابعی از متغیرهای جامعه می‌باشد و هیچ شکل خاصی از حکومت را نمی‌توان برای همه ممالک و همه زمانها به عنوان تنها شکل حکومت دینی یا آزادیخواه یا عدالت‌جو تلقی کرد. از آنجا که حکومت اصالت ندارد و ابزار و وسیله‌ای بیش نیست و آنچه اصالت دارد اصول و ضوابط دین است، اگر شکلی از حکومت نتوانست به استقرار عدالت و قسط و آزادی انسان از غیر خدا کمک کند، باید به درستی آن شک کرد. تمام کوشش بازرگان برای توضیح این مطلب است که دین به ابزار قدرت و حکومت تبدیل نشود. که اگر چنین شود و حکومت و شخص یا گروه و حزب حاکم هدف شود، خدا و آخرت به محاق فراموشی سپرده خواهد شد و یا به وسیله توجیه حکومت و قدرت تبدیل می‌شود و حکومت اصالت و تقدس می‌یابد و استبداد حاکم خواهد شد. در این صورت مسأله یا مشکل دومی که مهندس بازرگان در این سخنرانی نگران آن بود، پیش خواهد آمد و آن، دخالت حکومت در عقیده و دین و فکر مردم است. اگر مهندس صحبت از تفکیک دین از سیاست کرده است و ابهاماتی به وجود آمده، مقصودش عدم دخالت حکومت به عنوان یک رسالت و وظیفه در عقاید و ایمان و دین مردم است. ایشان در مورد عهدنامه مالک‌اشتر، والی اعزامی امام علی ۴ به مصر

می‌گوید:

...فرمانی است مفصل و جامعه‌شناسانه با دستورالعمل‌ها و درسهای فراوان در آئین ملکداری و مردم‌داری و خدمتگزاری و با تفکیک کامل دین از سیاست. در این نامه تا دلتان بخواهد از انصاف و عدالت، احسان و خلعت، مدیریت و مراقبت، مساوات و مشورت و گذشت و محبت، داو سخن داده شده است. ولی یک جمله در آنجا نمی‌بینید که سفارش اجرا و نظارت در فرایض دینی و در ایمان و عبادات مردم را به مالک اشتر کرده باشد.^{۲۳}

پس حکومت وسیله اجرای قسط و عدل و تأمین آزادی و امنیت مردم است و حق دخالت و نظارت در افکار و عقاید و دین مردم را ندارد، اما به عکس، مردم و دینداران حق دخالت و نظارت و انتقاد حتی تجدیدنظر در حکومت دارند. مهندس بازرگان در این زمینه سخن بسیار روشن و گویایی دارد و به عنوان عصاره و نتیجه‌گیری می‌گوید:

تمام حرف ما این است که اگر به فرض، یک حکومت دینی از همه جهت تمام و کمال به دست مؤمنان مخلص ناب تشکیل شد، آنچه نباید این حکومت و دولت دست به آن بزند و دخالتی بنماید، دین و ایمان و اخلاق مردم است! دولت یعنی قدرت و زور، قدرت و زور در برابر تجاوز بیگانگان به کشور و ملت یا تجاوز مردم به یکدیگر که یک امر ضروری است. اما در برابر عقیده و عشق و عبادت و رابطه انسان با خود و خدا یعنی آزادی و تقرب، بسیار بیجا و نقض غرض است.^{۲۴} اما عکس آن، یعنی دخالت مردم و دین در حکومت چیزی است که ایشان همیشه مدافع آن بوده و معادله رابطه و دخالت دین و سیاست به نظر ایشان یک‌طرفه است. و دین باید در سیاست دخالت کند و الا سیاست دین را مضمحل خواهد کرد. ملاحظه می‌شود که مهندس بازرگان دخالت دین در سیاست و حتی حکومت عقیده را قبول دارد و اگر سیاست و حکومت، خود هدف و مقصود نشود و فی سبیل الله باشد، عمل صالحی است که لازمه و برآمده از خداپرستی و اعتقاد به قیامت است.

یادداشتها

۱. مهندس بازرگان، کیان، شماره ۲۸، مقاله «خدا و آخرت».
۲. مهندس بازرگان، ده طی شده، انتشارات مرکز پخش نشر پیام آزادی، ص ۱۳.
۳. همان، ص ۳۳.
۴. مهندس بازرگان، بعثت و ایدئولوژی، انتشارات طلوع مشهد، صص ۷۷ و ۷۸.
۵. همان، ص ۷۷.
۶. همان، ص ۱۳.
۷. مهندس بازرگان، مذهب در اروپا، مقاله «اسلام مکتب مبارز و مولد» انتشارات شرکت سهامی انتشار، ص ۱۶۹.
۸. مهندس بازرگان، موز میان دین و امور اجتماعی، انتشارات شرکت سهامی انتشار، ص ۱۱۹.
۹. مهندس بازرگان، بعثت و دولت، سخنرانی سال ۵۹، انتشارات شرکت سهامی انتشار، ص ۱۱.
۱۰. مهندس بازرگان، بعثت و ایدئولوژی، انتشارات طلوع مشهد، ص ۸۶.
۱۱. مهندس بازرگان، کیان شماره ۲۸، مقاله «خدا و آخرت».
۱۲. مهندس بازرگان، بعثت و ایدئولوژی، انتشارات طلوع مشهد، ص ۱۱۸.
۱۳. ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴. مهندس بازرگان، کیان شماره ۲۸، مقاله «آخرت و خدا».

۴۰
۱۳۰۲
۱۳۰۳
۱۳۰۴
۱۳۰۵
۱۳۰۶
۱۳۰۷
۱۳۰۸
۱۳۰۹
۱۳۱۰
۱۳۱۱
۱۳۱۲
۱۳۱۳
۱۳۱۴
۱۳۱۵
۱۳۱۶
۱۳۱۷
۱۳۱۸
۱۳۱۹
۱۳۲۰
۱۳۲۱
۱۳۲۲
۱۳۲۳
۱۳۲۴
۱۳۲۵
۱۳۲۶
۱۳۲۷
۱۳۲۸
۱۳۲۹
۱۳۳۰
۱۳۳۱
۱۳۳۲
۱۳۳۳
۱۳۳۴
۱۳۳۵
۱۳۳۶
۱۳۳۷
۱۳۳۸
۱۳۳۹
۱۳۴۰
۱۳۴۱
۱۳۴۲
۱۳۴۳
۱۳۴۴
۱۳۴۵
۱۳۴۶
۱۳۴۷
۱۳۴۸
۱۳۴۹
۱۳۵۰